

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

استدلال مرحوم علامه طباطبائي بر عدم تحريف قرآن

در كلمات بزرگان براي استدلال به عدم تحريف قرآن به وسيله قرآن، دو راه وجود دارد؛ يك راه همين بود كه به بعضي از آيات شريفه قرآن استدلال كنيم بر اين كه اين كتاب محرف واقع نشده است. چند آيه را مورد بحث قرار داديم؛ بعضي از آيات ديگر را هم در كتب مختلف ذكر كرده اند كه به نظر ما دلالت آنها تمام نيست كه خود آقايمان مراجعه كنند. اماره دوم، راهي است كه مرحوم علامه طباطبائي رضوان الله عليه اختيار فرمودند و آن اين كه بر عدم تحريف قرآن به مجموعه قرآن استدلال كردند. مدعاي ايشان اين است كه قرآن در وقتي كه نازل شده، اوصاف و خصوصياتي را براي خودش ذكر كرده و به وسيله ي آنها تحدي فرموده است؛ به اين معنا كه اعلام كرده اگر كسي مي تواند مثل اين قرآن يا سوره يا آيه اي را بياورد، بياورد. ايشان مي فرمايند همان اوصافي كه با آن اوصاف، مجموعه آيات قرآن مورد تحدي واقع شده است، اگر امروزه در قرآن هاي موجود نزد ما باشد، نتيجه مي گيريم قرآني كه الان در دست ماست، درست همان قرآني است كه بر پيامبر (ص) نازل شده است. اگر تغيير و تحريفي در قرآن به وجود مي آمد، ديگر آن اوصافي كه خداوند با آن اوصاف، تحدي كرده است، نبايد در اين كتاب موجود باشد؛ در حالي كه ما مي بينيم موجود است. ايشان به حدود هشت يا نه عنوان و نه صفت اشاره فرموده اند؛ اول اين كه قرآن وقتي نازل شد، از نظر فصاحت و بلاغت تحدي كرد؛ فرمود اگر كسي مي تواند جملاتي به اين فصحي و به اين بليغي، با اينكه آن زمان اوج فصاحت و بلاغت عرب بود، و اشعار فراوان خطبه هاي فراوان و نثرهاي فراوان بيان مي كردند، اما هيچ كس نتوانست در اندازه ي فصاحت و بلاغت قرآن مطلبي كه شبیه به قرآن باشد، بياورد؛ و ما امروز مي بينيم همان مرتبه ي عاليه فصاحت و بلاغتي كه در اول نزول، بوده و خداوند يكي از راه هاي تحدي را همين قرار داده بود، امروز هم موجود است.

دوم خداوند با كفار و اهل كتاب و مشركين تحدي كرد و فرمود: اگر در تمام اين كتاب اختلافي پيدا كرديد، بياوريد؛ و شما كتابي از ديگران بياوريد كه در آن اختلاف نباشد. از اوصاف اين كتاب اين است كه وَلَوْ كَانْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا در تمام اين كتاب هيچ اختلافي وجود ندارد؛ و اگر هم در بعضي از موارد، ابهام يا توهم اختلافي باشد، با مراجعه ي به آيات ديگر، قضيه حل مي شود. خود اين كتاب رافع براي ابهام هم هست. امروزه بعد از گذشت 1400 سال، مي بينيم كه همين صفت در قرآن موجود است و هيچ اختلافي بين آياتش نيست. مورد سوم اين است كه قرآن در زمان نزول نسبت به جميع تحدي كرد؛ نيامد بفرمايد من فقط با كسي كه لغت عرب مي داند، تحدي مي كنم؛ بلكه نسبت به همه افراد تحدي كرد؛ قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَيَّ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا خداوند تبارك و تعالي به چيزي كه فهمش اختصاص به عرب ندارد، تحدي كرده است؛ فرموده: به هر زباني، به هر اندازه ي از فكر جمع شوند، اين مضامين را نمي توانند بياورند. سپس مرحوم علامه مي فرمايند: مضاميني كه از اصول معارف حقيقيه است، از كليات شرايع فطريه است، از تفصيل فضائل اخلاقيه است، همه از خصوصيات اين كتاب است.

در كتاب هاي ديگر، ممكن است كه فصل اول و فصل دوم آن اصلاً هيچ قدر جامعي نداشته باشد، و بين مطالب آنها ممكن

است بون بعید باشد؛ اما نجد جميع المعارف علي سعتها وكثرتها حياة واحدة مدبرة بروح واحد تمام اینها يك حقیقت واحده و يك روح واحد است که تدبیر می‌کند تمام آنچه را که در قرآن آمده است؛ یعنی ملاکاتی که در احکام عقلیه و در فضایل اخلاقی است، با ملاکاتی که در مورد شرایع است، تمام اینها به يك اساس واحد بر می‌گردد، و يك حقیقت واحد همه اینها تدبیر می‌کند. چهارم، فرموده‌اند: ما وقتی اخبار انبیای گذشته و امم آنها را در قرآن بررسی می‌کنیم، و قصه‌هایی که قرآن در مورد آنها بیان می‌کند را می‌بینیم، معلوم است که در تمام این اخبار يك فصول کلی حاکم است که با ساحت نبوت مناسبت دارد؛ و آنچه را که مربوط به عبودیت و اطاعت است را می‌بینیم که در مورد اینها در اعلی درجه‌اش بیان شده است. و می‌فرمایند: با مقایسه اخبار انبیائی که در قرآن آمده با قصص انبیائی که در عهدین آمده، معلوم می‌شود که تفاوت چقدر زیاد است. امروز هم یعنی بعد از گذشت 1400 سال قرآن در دست ما نیز بعینه همان خصوصیات را بیان می‌کند.

مورد پنجم: آیاتی که در مورد فتنه‌ها و حوادث آینده است که در قرآن یا به آن تصریح شده و یا اینکه اشاره‌ای به آن شده است، هرچه زمان پیش می‌رود، گاهاً بعضی از خصوصیات اینها برای بشر روشن می‌شود. و **مورد ششم**، می‌فرماید: قرآن خودش را توصیف می‌کند به اوصاف زاکیه مثل این که می‌گوید نور است، هادی است، صراط مستقیم است، اقوم قولاً است؛ امروز هم وقتی قرآن را ببینیم، می‌بینیم همین صفات را دارد. نور است، هادی است، اقوم قولاً است. و **مورد هفتم:** آخرین نکته‌ای که بیان می‌کنند، این است: **ومن أجمع الأوصاف التي يذكرها القرآن لنفسه أنه ذكر لله تعالى، فانه يذكر به تعالى بما انه آية دالة عليه حية خالدة** قرآن ما را به یاد خدا می‌اندازد، خود قرآن يك علامت دائمی است؛ خود قرآن اوصاف و اسمای حسنی و صفات علیای خدا را بیان می‌کند؛ سنت خدا در تکوین را بیان می‌کند؛ قرآن اوصاف ملائکه خدا و انبیا و کتب الهی را بیان می‌کند؛ و همچنین **و یصف ما ینتهي اليه امر الخلقه وهو المعاد و رجوع الكل اليه** این که همه بشر دوباره به سوی خدا برمی‌گردند و به او رجوع می‌کنند؛ و مسئله سعادت و شقاوت و بهشت و جهنم که همه مربوط به خداوند است در قرآن ذکر شده است.

می‌فرماید تمام اینها ذکر خداست؛ قرآن جامع‌ترین صفات که ذکر باشد را برای خود بیان می‌کند. قرآنی هم که امروز ما داریم، این صفت را به نحو کامل دارد؛ **لا يفقد شيئاً من معني الذكر** نسبت به معنای ذکر، هیچ کمی و کاستی ندارد. ایشان سپس می‌فرمایند: **و خلاصة الحجة مجموعه اجمال دليل مرحوم علامه این است که ان القرآن انزله الله علي نبيه و وصفه في آيات كثيرة باوصاف خاصة لو كان تغيير في شيء من هذه الاصول بالزيادة او نقصان و تغيير في لفظ او ترتيب مؤثر فقد آثار تلك الصفة قطعاً لكننا نجد القرآن الذي بایدنا واجدا لآثار تلك الصفات المعدودة، اگر در این قرآنی که در دست ما هست، تحریف یا تغییری به وجود می‌آمد، این صفات تغییر می‌کرد؛ یعنی دیگر عنوان ذکر را نداشت؛ عنوان نور را نداشت؛ عنوان هادی را نداشت؛ فصاحت و بلاغت و عدم وجود اختلاف و تحدی نسبت به جمیع، همه اینها از بین می‌رفت. در آخر هم می‌فرمایند: **فلو فرض ثبوت الشيء منه أو تغيير في إعراب أو حرف أو ترتيب وجب أن يكون في أمر لا يؤثر في شيء من أوصافه** اگر تغییر در حدی باشد که در این اوصاف - ذکر بودن، نور بودن، هادی بودن - تغییر بوجود نیابد، این مقدار از تغییر مانعی ندارد. این که در اعراب اختلاف شود، در ذکر بودن قرآن خللی به وجود نمی‌آورد؛ **يَطْهَرْنَ بخوانیم با يَطْهَرْنَ**، خللی در ذکر بودن یا نور بودن یا هادی بودن یا ... ایجاد نمی‌کند.**

این اجمال استدلال مرحوم علامه که در این استدلال، می‌فرمایند مجموعه قرآن دلالت بر عدم تحریف دارد؛ همان اوصافی که در صدر اسلام، خداوند تبارک و تعالی با آن اوصاف در مقابل دیگران تحدی کرده، الآن هم موجود است. گاه سؤال می‌کنند چرا شما می‌گوئید قرآن معجزه خالده است؟ می‌گوییم برای اینکه هر روز تحدی می‌کند، تا قیامت هم تحدی می‌کند؛ و چیزی که تحدی می‌کند، یعنی می‌گوید من جایگزین ندارم؛ پس این عنوان معجزه خالده را دارد. که اگر در این قرآن تحریفی به زیاده یا نقصان بوجود آمده بود، این اوصاف از بین می‌رفت و دیگر امروزه قرآن موجود در دست ما، قابل تحدی نبود. حالا شما عبارت بسیار خوب مرحوم علامه در بحث عدم تحریف قرآن را در سوره مبارکه حجر ملاحظه کنید که در آنجا فصول متعددی را برای این بحث آورده‌اند؛ والد راحل ما رضوان الله عليه در **مدخل التفسير** این استدلال علامه را ذکر کرده‌اند و يك اشکال به آن وارد کرده‌اند؛ در کتاب **نزاحت قرآن** از تحریف نیز استاد ما **حفظه الله** اشکالی به مرحوم علامه دارند و بعد اشکال والد ما را هم نقل

کرده و جواب داده‌اند که اینها را ان شاء الله فردا عرض می‌کنیم. و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين.